

فصلنامه علمی (مقاله علمی-پژوهشی) جامعه‌شناسی سیاسی ایران، سال دوم، شماره
چهارم (پیاپی ۸) زمستان ۹۸، صص ۲۵۹۸-۲۵۸۵
ممیزی اخلاق در احکام فقهی

جواد قلی یان امیری^۱

تاریخ دریافت: ۱۳۹۸/۴/۳۰

عابدین مومنی^۲

تاریخ پذیرش: ۱۳۹۸/۱۱/۲

محمد علی خیراللهی^۳

علی فقیهی^۴

چکیده

اخلاق می‌تواند ممیز احکام فقهی باشد، اهمیت این موضوع بسیار زیاد است که می‌شود برخی احکام فقهی را در جنبه‌های مختلف، تغییر دهد؛ مثلاً در باب نکاح این فتوا از فقها وجود دارد که اگر یک مرد بالغی با یک دختر صغیری با اذن ولی این نوزاد ازدواج کند، تمام مسائل و احکام زناشویی؛ که یکی از آن موارد استمتاع از همسر می‌باشد، که این حکم از طرف فقها مطرح شده و حکم به جواز این ازدواج داده‌اند. اما این حکم با موضوع مهم اخلاقی سازگاری ندارد و این فعل را جزء افعال قبیح می‌داند، از همین حکم اخلاقی می‌شود جلوی جواز این حکم که فقهاء مطرح کرده‌اند را گرفت و تغییر داد. نمونه دیگر اینکه تعیین جنسیت فرزند بدون دخل و تصرف انسان به صورت طبیعی محقق می‌شود اما با توجه به پیشرفت علم پزشکی، می‌شود تعیین جنسیت به دلخواه خود افراد به وجود آید و این مسئله مورد فتوای فقها قرار گرفته که حکم به جواز آن داده‌اند؛ اما باید گفت این مسئله خلاف حکم اخلاقی است و مطابقت با اخلاق ندارد به خاطر اینکه اگر فرض شود کسی یا افرادی در یک جامعه بگویند ما فقط پسر می‌خواهیم و یا بالعکس؛ یا همه مردم این تقاضا را داشته باشند، این مسئله باعث خلل در نظام آفرینش می‌شود، باعث ازدحام جمعیت قشر خاصی در جامعه در زمانی محدود می‌شود که معضلات زیادی را به وجود می‌آورد و در یک عرصه از زمان، تولید نسل که فلسفه آن توسط زن و مرد محقق می‌شود؛ تخطئه می‌گردد. لذا، این مسئله با حکم اخلاقی سازگاری ندارد و اخلاق باید در مقابل جواز فتوای حکم فقهی بایستند و این حکم را کنار بگذارد.

کلمات کلیدی: ممیزی، اخلاق، احکام فقهی، فتوای فقهی

^۱ دانشجوی دکتری، گروه فقه و مبانی حقوق اسلامی، واحد بابل، دانشگاه آزاد اسلامی، بابل، ایران

^۲ دانشیار دانشگاه تهران، تهران، ایران (نویسنده مسئول)

^۳ استادیار، گروه فقه و مبانی حقوق اسلامی، واحد بابل، دانشگاه آزاد اسلامی، بابل، ایران

^۴ استادیار، گروه فقه و مبانی حقوق اسلامی، واحد بابل، دانشگاه آزاد اسلامی، بابل، ایران

ممیزی اخلاق در احکام فقهی

موارد اثر پذیری و ممیزی فقه از گزاره های اخلاقی:

۱- تأثیر گذار بودن آموزه های اخلاقی در جعل احکام شرعی.

یکی از انواع تأثیر اخلاق، لحاظ آموزه های اخلاقی او در تشریح و جعل احکام شرعی می باشد؛ بنابر اعتقادات علمای شیعه که قائل به حسن و قبح عقلی و تبعیت احکام از مصالح و مفاسد می باشند، می توان گفت آموزه های اخلاقی در تشریح احکام شرعی مدنظر قرار گرفته اند، ولی بنابر مبنای اشاعره که منکر حسن و قبح عقلی به تبعیت از احکام بر اساس مصالح و مفاسد هستند، اخلاق در تشریح احکام شرعی هیچ جایگاهی ندارد. (طباطبایی، ۱۴۱۵ق، ج ۴، ص ۱۱۰)

۲- تأثیر اخلاق به معنای پسند اجتماعی در جعل احکام شرعی.

حقیقتاً باید بپذیریم شارع در ابلاغ احکام شرعی، پسند و پذیرش مردم جامعه را مدنظر قرار داده است و تردیدی نیست و نمونه آن تدریجی بودن احکام شرعی است. پس باید به این نکته توجه کنیم که تأثیر اخلاق به معنای پسندیده اجتماعی در جعل احکام شرعی چه به شکل تأسیسی آن و چه در امضای احکام، در جامعه رایج بوده است و درباره این مسئله کسی اختلاف ندارد. (صدرالمتالهین ۱۳۶۰ش، ج ۳ ص ۲۵۸)

۳- نقش آموزه های اخلاقی دین در مراحل اجتهاد.

فقیه برای اینکه بتواند به استنباط حکم شرعی برسد، باید مراحل را طی کند، آموزه های اخلاقی ممکن است در هر یک از مراحل، تأثیر گذار باشد که در اینجا نقش آموزه های اخلاقی در بررسی سندی، دلالتی در هنگام تعارض بررسی خواهد شد.

الف) نقش آموزه های اخلاقی دین در بررسی سندی.

آموزه های اخلاقی در سند روایت به دو صورت سلبی و ایجابی تصور می شود:

۱. نقش سلبی: اگر روایتی وجود داشته باشد که با آموزه های اخلاقی قرآن و روایات معتبره به کلی مخالف باشد؛ بنابر روایات متعدد و معتبری که روایت مخالف با قرآن (حر عاملی، ۱۴۱۶، ج ۲۷، ص ۱۱۱) یا سنت قطعی را غیر معتبر می داند یا اساساً شرط اعتبار حدیث را عدم مخالفت با قرآن ذکر می کند، چنین روایتی حجت و قابل استناد در فقه نخواهد بود. همانطور که روایات مخالف با حکم قطعی عقل، معتبر و قابل استناد در فقه نیست. (شیخ انصاری، ۱۴۲۲ق، ج ۱، ص ۱۸؛ آخوند خراسانی، ص ۱۶۲)

۲. نقش ایجابی: مبنای حجیت روایات قابل استناد در فقه متفاوت است. برخی به حجیت تعبدی خبر ثقه اعتقاد دارند؛ بنابر این مبنای موافقت مضمون خبر ضعیف با آموزه های اخلاقی قرآن و سنت، باعث اعتبار خبر نخواهد شد مگر اینکه قطع به صدور خبر حاصل شود. (خوئی، ۱۴۰۹ق، ج ۱، ص ۲۰ به بعد)

برخی خبر موثوق الصدور را حجت می دانند؛ بنابر این مبنا، موافقت مضمون خبر با آموزه های اخلاقی قرآن و سنت یکی از قرائن و عوامل اصول و ثوق می شود و به صورت طبیعی در صورتی که قرینه یا قرائن دیگری هم وجود داشته باشد که وثوق آور شود، خبر معتبر خواهد شد. (خمینی، ۱۳۷۹ ش، ج ۳، ص ۲۹۱)

ب) نقش آموزه های اخلاقی دین در بررسی دلالت آیه با روایت فقهی
استفاده از آموزه های اخلاقی دین در بررسی مفاد آیه یا روایت، صورت های مختلفی دارد که آنها در سه فرض اصلی بررسی می شود:

۱. قوی تر بودن ادله آموزه های اخلاقی از ادله احکام فقهی: یک فرض این است که در رابطه میان آموزه های اخلاقی و آموزه های فقهی آموزه های اخلاقی از نظر دلالت بر احکام فقهی تقدم دارد، مثلاً دلالت آموزه های اخلاقی قوی تر از دلالت آموزه های فقهی است در این فرض صورت های مختلفی برای آموزه های فقهی متصور است

۱-۱. آموزه های اخلاقی دین مانع انعقاد اطلاق در دلیل حکم فقهی: گاهی آموزه های اخلاقی دین باعث می شود تا اطلاقی برای دلیل حکم فقهی منعقد نگردد در صورتی که آموزه های اخلاقی از نظر سند معتبر و از نظر دلالت تام باشند، این عدم انعقاد اطلاق در فهم عرفی باشد، می توان از این راهکار اجتهادی در برداشت صحیح استفاده کرد. در روایتی آمده است که فردی در زمان پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم به مسافرت رفت و با زنش قرار گذاشت که در مدت مسافرت از منزل شوهر خارج نشود تا اینکه پدر زن بیمار شد و زن از پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم اجازه خواست که به عیادت پدر برود ولی پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم به زن گفت بر تعهد خود پایبند باشد. پدر زن مرد و دوباره زن از پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم خواست که در مراسم ترحیم و تشییع پدرش شرکت کند. پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم فرمود به تعهد خود پایبند باش. (حرعاملی، ۱۴۱۴ق، ج ۲۰، ص ۱۷۵).

برخی از فقها از این حدیث استفاده کرده اند که مرد مطلقاً حق دارد که اجازه ندهد تا همسر وی از منزل خارج شود، مگر برای ادای حق واجب، هر چند که خروج وی با حقوق مرد منافات نداشته باشد. (نجفی، ۱۳۶۲، ج ۳۱، ص ۱۸۴۹). حتی برخی گفتند مرد حق دارد زن را از بازدید و عیادت پدر و مادرش منع کند ولی با توجه به آیات سوره رعد، آیات ۱۹-۲۱؛ سوره روم، آیه ۳۸ و روایاتی (علامه مجلسی، ۱۴۰۴ق، ج ۷۴، ص ۸۸) که قطع رحم را مذمت کرده است و روایاتی که به صلح رحم و عبادت سفارش می کند می توان گفت، بر فرض اعتبار سند روایت و تمامیت دلالت آن، امثال این روایت شمول و اطلاقی ندارد تا مواردی را که به اخلاق اسلامی سازگار نیست در برگیرد و روایت فوق خصوصیتی دارد و آن اینکه زن به شوهرش تعهد داده بود که به هیچ وجه از منزل خارج نشود. از این رو نمی توان مفاد این روایت با این خصوصیت را چنان گسترده دانست که تا مواردی هم که با آموزه های اخلاقی اسلام ناسازگار است در برگیرد.

۱-۲. آموزه های اخلاقی دین باعث انصراف ادله فقهی: گاهی در نگاه ابتدایی و بدون توجه به آموزه های اخلاقی ادله احکام فقهی مطلق به نظر می آید، ولی پس از توجه به آموزه های اخلاقی روشن می شود که دلیل حکم فقهی از آن مورد منصرف است یا دست کم شمول و اطلاق آن نسبت به آن مورد احراز نمی شود این راهکار نیز مشروط به شرایط پیشین حجت است و نمونه احتمالی آن چنین است، آمیزش جنسی با همسر قبل از بلوغ جایز نیست و آیا سایر استمتاعات جایز است؟ برخی از فقها به اطلاق ادله جواز استمتاع از زوجه توسل کرده و گفته اند، جایز است (خویی، ۱۳۱۴ق، ج ۱، ص ۱۵۵) ولی با توجه به برخی آموزه های اخلاقی ممکن است در شمول این جواز نسبت به همسر شیر خوار تردید کرد، بلکه ادعا کرد که ادله جواز از چنین مواردی منصرف است و شاید به همین جهت برخی از فقها گفتند جواز برخی از استمتاعات نامتعارف به دلیل روشنی نیاز دارد که آن را تجویز کند. (خمینی، ۱۳۷۶، ج ۲، ص ۳۴۲).

۳-۱. توجه به آموزه های اخلاقی باعث ارائه استنباط و برداشت متفاوت از دلیل حکم فقهی: توجه به آموزه های اخلاقی دین باعث می شود تا استنباط دیگری از دلیل حکم فقهی ارائه شود. در این صورت هم اگر این استنباط در حد برداشت متعارف باشد و آموزه های اخلاقی هم به شکل معتبری به اثبات رسیده باشد، این ساز و کار هم در اجتهاد، کارایی خواهد داشت برای نمونه در روایتی ذکر شده « إذا رأیتهم أهل الریب و البدع من بعدی فأظهروا البراءة منهم .. و باهتوهم کی یطمعوا فی الفساد فی الإسلام. » (حرعاملی، ج ۱۱، ص ۵۰۸).

برخی از فقیهان «باهتوهم» را به معنای بهتان زدن تفسیر کردند بحرانی، ۱۴۱۱ق، ج ۱۸، ص ۱۶۴). از این رو بهتان زدن به کسانی که قصد دارند در دین بدعت گذاری کنند جایز، بلکه واجب می باشد، ولی مسلم است که تهمت زدن از محرمات شدید در اسلام است و عقابهای دردناکی برایش ذکر شده است. (طباطبایی حکیم، ص ۳۸۲) بلذا به راحتی نمی توان چنین استنباطی را پذیرفت بعلاوه با ادراک عقلی و آموزه های مسلم اخلاقی قرآن (مانده: ۸) و روایات معتبر سازگار نیست. (شیخ کلینی، ۱۳۶۵، ج ۲، ص ۱۴۶). از این رو با توجه به آن اصول اخلاقی اسلام می توان «باهتوهم» را به معنای مبهوت ساختن با استدلال، دانست؛ همان طور که علامه مجلسی چنین تفسیر و استنباط ارائه داده است درباره این حدیث می گوید ظاهر این حدیث که مراد از «باهتوهم» هم مغلوب ساختن اهل بدعت با استدلالهای قاطع می باشد به گونه ای که آنها مشهود و متحیر شوند و بر جواب دادن قادر نباشند. همانطور که خداوند در قرآن می فرماید: « فبهت الذی کفر » (بقره، ۲۵۸). برخی دیگر هم گفتند فقط می توان عیب های واقعی وی را گفت ولی نمی توان به آنها تهمت زد و دروغ نسبت داد چراکه ادله حرمت که عمومیت دارد این مورد را هم در بر می گیرد. (نجفی، ج ۴۱، ص ۴۱۳). البته تاکید می شود که این مثال یک نمونه احتمالی است و ممکن است قرائنی در روایت وجود داشته باشد و نشان دهد که مراد از «باهتوهم» بهتان زدن باشد که در این صورت نمی توان نمونه ای برای این کار قرار داد.

۴-۱. آموزه های اخلاقی باعث تغییر در حکم فقهی: گاهی آموزه های اخلاقی دلالت بسیار قوی دارند و این دلالت باعث تقیید اطلاق احکام فقهی میشود حتی گاهی وقتها دلالت دلیل آموزه اخلاقی بسیار قوی تری از دلالت دلیل حکم فقهی می باشد، که می تواند آن را تخصیص بزند.

عدالت از آموزه های اخلاقی مهم اسلام است که در آیات فراوان به آن دستور داده شده است و ظلم از اموری است که با تعبیرهای مختلفی از آن نهی شده است؛ بنابراین اگر اطلاق دلیل حکمی فقهی نسبت به موردی در نظر فقیه ظالمانه بود، به واسطه آیات و روایات معتبری که ظلم را تقبیح و از آن با تعبیرهای متفاوتی منع می کند، اطلاق دلیل فقهی تقیید می خورد که در اینجا نمونه احتمالی ذکر می شود:

تصرف در مال، جان، آبرو و شعور مردم بدون رضایت آنان ظلم است و تنها دولت مشروع اسلامی می تواند در شعور مردم در چارچوب ضوابط اسلامی تصرف کند. مفاد برخی روایات معتبر فقها به آن فتوا داده اند این است که می توان در اموال اخذ شده از جانب دولت جائز، تصرف کرد. (شیخ حرعاملی، ۱۴۱۴، ج ۱۷، ص ۲۱۳، ۲۱۸، ۲۲۰). و مقتضای اطلاق آن این است که اگر دولت جائز، بیش از مقدار مقرر از مردم مالیات یا خراج بگیرد، تصرف در اموالی که مثلاً دولت جایزه می دهد جایز است، ولی روشن است که مالیات گرفتن بیش از مقدار مقرر ظلم است و طبعاً اطلاق روایات فوق تقیید می خورد و در نتیجه جواز تصرف در مثل جایزه محدود به موردی خواهد بود که دولت بیش از مقدار متعارف مقرر مالیات دریافت نکرده باشد، همان طور که برخی از فقها گفتند. (شهیدثانی، ۱۴۱۳، ج ۳، ص ۱۴۲).

۲. تکافو آموزه های اخلاقی و احکام فقهی از نظر دلالت: هیچکدام از آموزه های اخلاقی و احکام فقهی از نظر دلالت بر یکدیگر برتری ندارند، مثلاً اگر دلالت آموزه های اخلاقی به واسطه ادات، عموم است دلالت آموزه های فقه به واسطه ادات عموم است یا اگر دلالت یکی به واسطه اطلاق است دلالت دیگری هم با اطلاق است؛ از این رو از راه دلالت نمی توان برتری داشتن یک دسته را بر دسته دیگر فهمید و به واسطه آن در دیگری نفوذ پیدا کرد در این صورت باید با ملاک های دیگری، تقدم یکی بر دیگری را به دست آورد که در اینجا چند نمونه ملاک ذکر می شود:

۲-۲. کمک کردن آموزه های اخلاقی یا استنباط فقهی به دلیل نقلی: دلیل نقلی می تواند تقویت کننده آموزه های اخلاقی یا استنباط فقهی، به دو صورت باشد:

الف) دلیل نقلی کلان: گاهی از سیر در آموزه های دینی چنین برداشت می شود که در مجموع آموزه های اخلاقی از جایگاه مهم تری نزد شارع برخوردار است، مثلاً چون شارع عذاب رذائل اخلاقی را شدیدتر از ترک احکام فقهی می داند خمینی، ۱۳۶۶، ص ۵۷) یا ثواب ارتکاب فضائل اخلاقی را بیشتر از انجام احکام فقهی می داند، پس همیشه آموزه های اخلاقی بر احکام فقهی مقدم است. کسی تصور کند که آموزه های اخلاقی به منزله غایت هستند و احکام فقهی به منزله وسیله و همواره در تعارض هدف و وسیله می گوئیم وسیله مقدم باشد، پس آموزه های اخلاقی بر احکام فقهی مقدم است. (ضیایی فر،

۱۳۸۸، ص ۲۴۹ - ۲۴۸). یا ممکن است از بررسی متون دینی و ملاحظه سیره شارع چنین استظهار شود که در مجموع احکام فقهی از جایگاه مهم تری نزد شارع برخوردار است، مثلاً از اینکه شارع دروغ را در هنگام ضرر جانی یا مالی قابل توجه نسبت به شخص تجویز کرده است یا دروغ گفتن را به منظور جلوگیری از فتنه و تنازع، بلکه به منظور اصلاح میان دو نفر با دو گروه تدوین کرده است و ممکن است چنین برداشت شود که در همه موارد ناسازگاری میان آموزه های اخلاقی و استنباط فقهی تقدم با دومی می باشد.

ب) دلیل نقلی به صورت موردی: گاهی دلیل نقلی فرد موردی است و به حل تعارض در موردی خاص اشاره دارد، مثلاً از روایاتی که دروغ گفتن یا تقیه کردن در مورد خطر جانی را تجویز می کنند تنها تقدم و حکم فقهی حفظ جان و دروغ گفتن استفاده می شود و نمی توان از حکم کلی برای تقدم در همه موارد را استفاده کرد.

۳. تقدم استنباط فقهی بر آموزه های اخلاقی از نظر دلالت: گاهی ادله که حکم فقهی را ثابت می کند، از نظر دلالت بر ادله ای که آموزه اخلاقی را به اثبات می رساند تقدم دارد، مثلاً دلالت دلیل حکم فقهی قوی - تر باشد از دلالت دلیل آموزه های اخلاقی و یا مثلاً دلالت حکم فقهی به عموم است و دلالت حکم اخلاقی به اطلاق، این فرض مانند فرض اول به صورت های مختلفی متصور است:

۱-۳. حکم فقهی مانع انعقاد اطلاق برای خطاب اخلاقی گردد.

۲-۳. حکم فقهی باعث تفاوت برداشت از دلیل آموزه های اخلاقی گردد.

۳-۳. حکم فقهی باعث انصراف خطاب اخلاقی از مورد گردد.

۴-۴. حکم فقهی باعث تقیید اطلاق یا تخصیص عموم دلیل آموزه اخلاقی گردد.

در همین موارد اگر ادله از نظر سند اعتبار داشته باشد و دلالت در حد ظهور عرفی باشد فقط در اخلاق تاثیر گذار خواهد بود.

۴- نقش آموزه های اخلاقی دین در هنگام تعارض: گاهی دو دلیل حکم فقهی با یکدیگر تعارض دارند و نمی توان با شیوه های معتبر عرفی و عقلایی میان آنها سازگاری ایجاد کرد. مشهور دانشوران فقه و اصول به ترجیح قائل شده اند. گروهی از آنان به لزوم اکتفا به مرجحات منصوصه و گروهی دیگر به تعدی از مرجحات منصوصه نظر داده اند از این رو بحث طبق این دو دیدگاه پی گرفته می شود:

دیدگاه اول: تعدی از مرجحات منصوصه: این دیدگاه مرجحاتی که در روایات برای ترجیح یکی از دو روایت متعارض ذکر شده است نظیر موافقت با کتاب را از قبیل مثال دانسته و معتقد است این مرجحات تعدی نیست، بلکه چون باعث وثوق به صدور و صحت مضمون یکی از دو متعارض می شود ذکر گردیده است از این رو به هر چیزی که باعث وثوق شود تعدی می شود. بنابر این دیدگاه اگر یکی از دو

روایت متعارض موافق با آموزه‌های اخلاقی قرآن و دیگری مخالف با آموزه‌های اخلاقی باشد روایتی که موافق هست، مقدم و معتبر خواهد بود.

دیدگاه دوم: اکتفا به مراجعات منصوصه: این دیدگاه، مرجحات مذکور در روایات علاجیه نظیر موافقت با کتاب را تعبدی دانسته و به آنها اکتفا کرده است برخی از آنان موافقت با کتاب را موافقت با عموم و اطلاق کتاب دانسته اند در این صورت اگر آموزه‌های اخلاقی دارای عموم و اطلاق متناسب با یکی از دو روایت متعارف در قرآن یافت شود آن مرجح مورد توجه خواهد بود و در نتیجه روایت موافق با عموم یا اطلاق آن، حجت و روایت دیگر غیر حجت خواهد بود ولی برخی موافقت با کتاب را موافقت با روح قرآن دانسته اند در این صورت اگر یکی از دو روایت متعارض با مضمون اخلاقی قرآن توافق روحی داشته باشد، آن باید معتبر و روایت دیگر، غیر معتبر خواهد بود (حسینی سیستانی، ۱۴۱۴، ص ۲۰۶ - ۲۱۳).

۵. بهره‌گیری از آموزه‌های اخلاقی در مقام بیان احکام شرعی.

فقیه پس از استنباط حکم فقهی آن را در رساله خود در اختیار مردم قرار می‌دهد، ولی در مقام بیان احکام جنبه‌های اخلاقی احکام فقهی کمتر ذکر می‌گردد یا احکام فقهی با ظرافت‌های اخلاقی همراه نمی‌گردد یکی از استفاده‌هایی که می‌توان از اخلاق در فقه داشت، تبیین فوائد و آثار اخلاقی احکام فقهی است. احکام فقهی را با تعبیر لطیف اخلاقی می‌توان بیان کرد، همانطور که در قرآن کریم و روایات معصومان، بیان احکام فقهی با بیان فوائد همراه گردیده است یا از ظرافت‌های اخلاقی در این زمینه استفاده شده است.

۶. نقش خصلت‌های اخلاقی و فقیه در اجتهاد و مراحل آن.

فقه‌های شیعه علوم و اموری را به عنوان شرایط اجتهاد ذکر کرده اند، ولی خصلت‌های اخلاقی و علم اخلاق به عنوان یکی از مقدمات اجتهاد در کلام غالب فقیهان ذکر نگردیده است. آری برخی از فقیهان به این بحث پرداختند برای نمونه علامه وحید بهبهانی در بحث شرایط اجتهاد پس از ذکر علوم نظیر اصول، کلام و رجال می‌گویند اصلی‌ترین شرط اجتهاد قوه قدسیه و ملکه قویه است و سپس اضافه می‌کند اموری در حصول قوه قدسیه اجتهاد دخالت دارد که به اختصار چنین است: «عدم کج سلیقه‌گی، عدم اهتمام به اشکال و عیب جویی، عدم لجاج و عناد، عدم استبداد به رأی، عدم وسواس و استقرار بر نظر خاص، کودک نبودن، عدم اهتمام به توجیه و حقیقت‌پوشی، نداشتن جرأت شدید در فتا، عدم افراط در احتیاط» (وحید بهبهانی، ۱۵۱۵ ص ۳۳۷) وی در نهایت تهذیب نفس را یکی از شرایط وصول قوه قدسیه اجتهاد می‌شمارد و می‌گوید تهذیب نفس از واجب‌ترین امور است.

بسیاری از امور مذکور از صفات و ویژگی‌های اخلاقی است و برخی از آنها هم جنبه روانشناختی دارد. به هر حال از نظر وی اهتمام به عیب جویی، عناد، استبداد به رأی، وسواس، توجیه‌گری و حقیقت

پوشی، تهور و شجاعت بیش از حد، ترس و احتیاط مفرط، از صفات اخلاقی مضر در اجتهاد و افتاء است.

همچنین ملا محسن فیض کاشانی نیز پس از ذکر علوم به اموری که در استنباط و افتاء لازم است، می‌گوید: فقیه باید فهم صحیح و بدون اعوجاج و قلب سلیم بدون لجاج داشته باشد (حسینی ارموی، ۱۳۴۹، ص ۱۵۴). واقعیت این است که برخی از صفات اخلاقی انسان در معرفت‌های وی تأثیر می‌گذارد مثلاً تعصب و جانبداری ممکن است در شناخت وی تأثیر گذارد. خودخواهی و تکبر انسان را از شناخت حق بازدارد. جدال و لجاج پرده بر روی چشم حقیقت بین بیندازد. استبداد به رأی و عدم مشورت و مباحثه با صاحب نظران و متخصصان انسان را از شناخت ابعاد و زوایای پنهان امور باز دارد. حسد چشم واقع بین انسان را کور و دیدن حقیقت را با تیرگی روبرو می‌سازد. بدگمانی و خوش‌گمانی مفرط از موانع صحیح معرفت است و خودشیفتگی مانع دیگری در راه معرفت است دلبستگی به تعلقات دنیوی از جان جاه و مقام مال... خطاهای اساسی در شناخت انسان پدید می‌آورد و پیروی از خواسته‌های نفسانی انسان را از شناخت حقیقی باز می‌دارد، همانطور که شخصیت زدگی چنین نقشی را دارد (جعفری، ۱۳۶۰، ج ۱، ص ۱۴۳).

عداوت و دشمنی انسان را از جاده عدالت و انصاف خارج می‌کند و محبت نسبت به چیزی مجاری شناخت انسان را مسدود می‌سازد. اولیت خداوند و عدم پیروی از هوای نفس علوم لدنی به همراه دارد. تقوا زمینه شناخت از جانب خداوند را فراهم می‌کند و باعث می‌شود برای انسان تشخیص حق و باطل روشن گردد و اخلاص چشمه‌های معرفت را از قلب به زبان انسان جاری می‌سازد. (جوادی آملی، ۱۳۷۰، ص ۴۴۰).

برخی گفتند اجتهاد و استنباط احکام شرعی فقط به مقدمات اجتهاد وابسته است؛ از این رو هر کس که مقدمات اجتهاد را به صورت متقن به دست آورد، به مقام اجتهاد دست می‌یابد و در این جهت تفاوتی میان مومن، منافق، عادل و فاسق نیست. (غروی اصفهانی ۱۴۱۴، ج ۳، ص ۴۲۵).

از آنچه گفته شد روشن می‌شود که نمی‌توان سخن فوق را تأیید کرد؛ چرا که علوم مقدماتی اجتهاد، قواعد و ضوابط برداشت و استنباط را در اختیار مجتهد قرار می‌دهد و این نه تنها به معنای واقع‌نمایی از حکم شرعی نیست، بلکه آیات و روایاتی که موانع معرفت را گوشزد می‌نماید، اعتبار و حجیت معرفت‌های برآمده از یکی از امور فوق را نفی می‌کند و به تعبیر دیگر آنها را معرفت‌نما می‌داند. همچنین آیات و روایاتی که به امور معرفت‌زا اشاره می‌کند، در واقع این نوع معرفت را معرفت کاشف از واقع می‌داند. (ری شهری، ص ۳۶، مطهری، ۱۳۶۱، ص ۸۱).

از مؤیدات این دیدگاه مطالبی است که فقها در لابلای کلمات شان بدان اشاره کرده‌اند، مثلاً گفته‌اند حسن ظن به فقیهان پیشین یکی از علل گرایش به این دیدگاه فقهی شده است یا مقتضای حسن ظن به مقام مشهور فقها آن است که کلامشان را به گونه‌ای دیگر تفسیر کنیم یا به موردی خاص حمل کنیم یا

گفتند عصبیت، حب جاه یا سایر اغراض باطل، باعث اشتباه در درک می شود یا دوری از هوا و در نظر گرفتن خداوند در سر و عین، باعث دستیابی به حقیقت می شود یا انصاف، باعث پذیرش حق می گردد (علامه حلی، ج ۹، ص ۱۲۳).

۶. یا پیروی بدون دلیل از گذشتگان، ممکن است انسان را از رسیدن به حقیقت باز دارد. افزون بر این، گاهی دو دسته از فقها یکدیگر را به تعصب، لجاج، اعتساف متهم ساخته اند، که نشان می دهد دست کم یکی از آن دو دسته تحت تأثیر برخی از خصلت های اخلاقی خویش گرفته اند. (شیخ طوسی، ۱۴۰۴ق، ج ۸، ص ۱۰۷).

اینک پس از روشن شدن تأثیر خصلت های اخلاقی در معرفت های انسان نقش آن را در مراحل اجتهاد توضیح داده می شود:

الف) نقش خصلت های اخلاقی فقیه در اعتبار سندی

درباره اعتبار روایت دیدگاه های گوناگونی وجود دارد که محل بحث آن در اینجا نیست. محل بحث این است که برخی از فقیهان در قبول و معتبر دانستن روایت بسیار سهل گیر و در مقابل برخی از فقیهان در قبول روایت بسیار سختگیر بودند. به نظر می رسد که عوامل گوناگونی در این زمینه موثر بوده است و نمی توان نقش خصلت های فقیه را در این زمینه از نظر دور داشت برای نمونه برخی از عالمان دین نوعی حسن ظن تا حدی افراطی داشته اند و به راحتی گفته اند احادیث کتب اربعه و غیر آن از کتاب های حدیثی رایج در زمان ما قطعی الصدور از معصوم است. (استرآبادی، ۱۴۲۶، ص ۳۲، ۷۹، ۹۳).

در مقابل بعضی از فقیهان چنین حسن ظنی نسبت به روایات نداشته اند و گفته اند این مطلب برای موافقان و مخالفان شیعه امامیه یقینی است که شیعه در احکام شرعی به روایتی که قطعی الصدور نیست عمل نمی کند. شاید سخت گیری مکتب حدیثی قم در قرن سوم و چهارم و بررسی های دقیق آنان در قبول حدیث را، بتوان نمونه ای از عدم وجود حسن ظن افراطی در میان این دانشوران به حساب آورد (جباری، ص ۳۷۵).

ب) نقش خصلت های اخلاقی فقیه در استظهار. یکی از مراحل مهم اجتهاد استظهار است. استظهار تا حدی تابع قواعدی نظیر، اصالة العموم، اصالة الإطلاق، قاعده اولی در نفسی بودن، تعیینی بودن، عینی بودن و.... می باشد. ولی تشخیص مصادیق این قواعد استظهاری است، مثلاً فقیه در تمسک به اطلاق باید بفهمد که آیا معمولاً از جهت قیدی که در صدد نفی آن یا اطلاق است در مقام بیان است یا نه فقیهی با تمسک به قاعده اولی می گوید قاعده اول این است که معمولاً از جهت این قید هم در مقام بیان است ولی فقیه دیگر می گوید قرائنی وجود دارد که از این جهت در مقام بیان نیست؛ از این رو برداشت فقیه در نهایت نقش تعیین کننده ای دارد؛ از این رو ممکن است تمایل و شاید تعصب فقیه نسبت به دیدگاه مشهور در استظهار وی از آیه و یا روایت موثر باشد یا اتکای فوق العاده ای به برداشت خود و عدم مشورت با مباحث با دیگر صاحب نظران ممکن است وی را به استظهاری غیر متعارف بکشاند یا بر عکس

حسن ظن و اتکای فوق العاده به برداشت دیگران، وی را از استظهار صحیح باز دارد از این رو یکی از دعاهای فقیهان قلب پیراسته از خصلت های ناپسند است تا بر استنباط تأثیر منفی نگذارد. (نجفی، ۱۳۶۲، ج ۲۹، ص ۲۸۷).

۷. نقش خصلتهای اخلاقی در فتوا دادن.

فتوا دادن به معنای خبر دادن از نظر استنباط شده فقهی می باشد. گاهی فقیه پس از بررسی ادله دیدگاه فقهی را استنباط می کند، ولی به ملاحظاتی از فتوا دادن خودداری می کند. گاهی این ملاحظات منطقی و گاهی غیر موجه می باشد. بی تردید صفات اخلاقی فقیه نیز در این زمینه مؤثر می باشد، مثلاً ترس ممکن است یکی از عوامل تأثیرگذار بر عدم فتوا دادن فقیه باشد. گاهی وقتها این ترس ناشی از تقوا و خداترسی است که صفتی پسندیده می باشد؛ زیرا گاهی استنباط فقیه با نظر مشهور یا اجماع فقیهان روایی نزدیک به عصر معصوم، مخالف است و احتمال می دهد که آن ها دلیل متقنی بر فتوای خود داشته اند که به دست فقیه امروزی نرسیده است؛ از این رو از فتوا دادن پرهیز می کند چون می ترسد که افترا بر خداوند باشد که مورد مذمت قرار گرفته است. « قل الله اذن لکم أم علی الله تغفرون ». (یونس: ۵۹)

ولی احتمال دیگری هم متصور است؛ هرچند که تاکنون هیچ فقیه خدا ترس و وارسته به آن دست نزده است و آن اینکه فقیه به استنباط جدیدی می رسد که هیچ در میان فقیهان سابقه ندارد یا دیدگاه شاذی است؛ از این رو از ترس آبروی خود از فتوا دادن خودداری می کند که این ترس در برخی موارد مذموم و غیر اخلاقی می باشد.

افزون بر فتوا دادن، این پرسش مطرح می شود که آیا در مفتی هم یک سری شرایط اخلاقی لازم است؟ به تعبیر دیگر مرجع تقلید چه شرایط اخلاقی باید داشته باشد تا مراجعه به وی از نظر شرعی جایز باشد؟ رایج ترین شرطی که فقیهان مطرح کرده اند، عدالت می باشد و غالب فقها تفسیری عمدتاً فقهی از عدالت ارائه داده و گفتند: عدالت صفت نفسانی نیست، بلکه صفت عمل می باشد و آن یعنی ترک محرمات و انجام واجبات (حلی، ج ۱، ص ۲۸۰). ولی برخی عدالت را ملکه های نفسانی دانسته اند که انسان را به تقوا که همان انجام واجبات و ترک محرمات می باشد فرا می خواند. (شهیدثانی، ۱۳۸۶ق، ج ۱، ص ۷۹۲). قید ملکه تا حدی تعریف عدالت را اخلاقی کرده است و برخی از فقها امور اخلاقی نظیر حسد و حقد، خلف وعده، شماتت، تعبیر، عیب جویی، دورویی و دوزبانی، فریب کاری، فخر و کبر، طمع، حب دنیا، عصبیت، ریاست طلبی، ریا و... را مضر به عدالت دانسته اند ولی برخی گفته اند بسیاری از امور مذکور به عدالت فقهی خللی وارد نمی کند، بلکه شخص پیراسته از این صفات اخلاقی ایمان و عدالت بالاتری دارد (نجفی، ۱۳۶۲، ج ۴۲، ص ۶۰). برخی افزون بر عدالت شروط اخلاقی ذکر کرده اند نظیر ورع و عدم حرص بر تحصیل جاه و مال دنیا (اصفهانی، ۱۴۲۲ق، ص ۹)، ولی شرطی اخلاقی افزون بر سه شرط فوق ذکر نگردیده است.

نقش علم اخلاق در علم فقه، به تعبیر بهتر، بهره‌گیری از علم اخلاق در علم فقه به صورت‌هایی متصور است که مهمترین آنها بدین ترتیب می‌باشد

الف) بهره‌گیری از اهداف علم اخلاق

ب) بهره‌گیری از منابع علم اخلاق

ج) بهره‌گیری از روش‌های علم اخلاق

د) بهره‌گیری از مبانی علم اخلاق

ه) بهره‌گیری از تعاریف اخلاق.

که هر کدام از این موارد را به صورت به اختصار، توضیح داده خواهد شد.

الف) بهره‌گیری از اهداف اخلاق

این بحث مبتنی بر این است که اهداف علم فقه و اخلاق روشن شود یا اهداف آن دو را به عنوان اصل موضوعی بپذیریم، از آنجا که بررسی اهداف فقه و اخلاق فرصت فراوانی می‌طلبد؛ به عنوان اصل موضوعی از آن بحث می‌کنیم:

۱. تکامل نفس یکی از اهداف علم اخلاق می‌باشد، تکامل پیدا کردن نفس و پیراستن آن از رذایل اخلاقی و آراستن آن به فضایل اخلاقی یکی از اهداف مهم علم اخلاق است از این رو ممکن است فقیه این هدف را برای علم فقه در نظر بگیرد، بنابراین در صورتیکه به روش معتبر ثابت شود که هدف بخشی از احکام فقهی تأمین این هدف است و در شرایط خاصی این هدف تأمین نشود باید در عموم و شمول ادله احکام نسبت به آن شرایط تجدید نظر شود.

۲. سازگاری اجتماعی یکی از اهداف علم اخلاق است، سازگاری و عدم تنازع، به همبستگی اجتماعی ممکن است فقیه، این هدف را برای علم فقه یا حداقل بگوئیم بخشی از احکام فقهی در نظر بگیرد بنابراین در صورتی که از راه‌های معتبر روشن شود که هدف بخشی از احکام فقهی صرفاً تأمین این هدف می‌باشد، و در موقعیت زمانی و مکانی دیگری آن هدف تأمین نشد؛ لازم است در عموم و شمول آن حکم نسبت به این موقعیت تجدید نظر شود.

افزون بر علم اخلاق ممکن است فقیه از بررسی آموزه‌های اخلاقی در قرآن و روایات معتبر به اهداف فوق با اهداف دیگری دست یابد و آن اهداف را برای بخشی یا همه احکام فقهی در نظر بگیرد و به واسطه آن در احکام فقهی تأثیر بگذارد.

ب) بهره‌گیری از منابع علم اخلاق

کتاب، سنت و عقل سه منبع اصلی اخلاق دینی و فقه است؛ ولی در برخی گرایش‌های اخلاقی نظیر اخلاق عرفانی، شهود از منابع مهم است؛ بنابراین اگر به اثبات برسد که شهود و وجدان می‌توانند منابع

معرفت زا باشند ممکن است با شریطی در علم فقه هم کارایی داشته باشند همانطور که در علم اصول وجدان بسیار به کار گرفته شده است (فاضل تونی، ۱۴۱۲ق، ص ۱۶۰).

ج) بهره گیری از روش های علم اخلاق

اخلاق اسلامی روشی اختصاصی غیر از روش علمی ندارد، ولی اگر روش جدید برای آن ساخته و پرداخته شود می توان از آن روش در علم فقه هم با رعایت شرایطش استفاده کرد اما روش های اخلاق غیر دینی، در صورتی که اعتبار آن به اثبات رسد قابل استفاده در فقه خواهد بود. د) بهره گیری از مبانی علم اخلاق

اخلاق اسلامی و علم فقه، مبانی مشترکی دارند؛ نظیر توحید ربوبی، نقش وحی و نبوت در هدایت انسان، خاتمیت اسلام، جاودانگی، جهان شمولی و جامعیت آن و به نظر نمی رسد که علم اخلاق مبنای اختصاصی داشته باشد تا از بهره گیری از آن در فقه سخن به میان آید. آنچه در این عنوان مهم به نظر می آید

این است که آیا علم فقه مبانی اخلاقی هم دارد؟ به تعبیر دیگر علم فقه یک سری پیش فرض ها و مبادی تصوراتی داشته باشد که علم اخلاق، عهده دار تثبیت و تبیین آنهاست. به نظر می رسد از نظر مبادی تصویری پاسخ مثبت است، ولی از نظر مبادی تصدیقی به بررسی و تأمل بیشتری نیاز دارد (حلی، ۱۴۱۰ ق ج ۲، ص ۱۵۶).

ه) بهره گیری از تعاریف علم اخلاق

گزاره های فقهی مانند سایر گزاره ها از موضوع و محمول تشکیل شده است، پرسش این است که آیا در تعریف موضوع و محمول گزاره های فقهی می توان از علم اخلاق کمک گرفت؟ پاسخ به صورت فی الجمله مثبت است، محمول گزاره های فقهی بر دو قسم است: یا واجب، حرام، مستحب، مکروه و مباح که در احکام تکلیفی به کار می روند یا امثال پاک، نجس، صحیح، باطل، شرط، مانع و... می باشند که در احکام وضعی به کار می روند.

در تعریف برخی موضوعات فقهی میتوان از اخلاق استفاده کرد مثلاً در تعریف عدالت می توان از علم اخلاق استفاده کرد همان طور که برخی از فقها در تعریف عدالت از آن استفاده کرده اند، شاید در محمول گزاره های فقهی هم بتوان از اخلاق استفاده کرد، در روایت واژه ای به کار رفته است که به حسب قواعد اصولی وجوب و لزوم از آن استفاده می شود ولی با توجه به حکم اخلاق، حمل بر غیر الزام می شود یا برعکس قرینه ای بر عدم الزام وجود دارد، ولی اخلاق حکم به الزام می کند و باعث می شود قرینه مزبور تحت الشعاع قرار گیرد و مقتضای قاعده اصولی که همان الزام است استفاده شود.

همانطور که گذشت اخلاق، فقه و اجتهاد کاربردهای گوناگونی دارند که می توان نقش و بهره گیری از هر یک را بررسی کرد نتیجه این پژوهش به این صورت در آمده است که، اخلاق به معنای آموزه های اخلاقی در جعل احکام شرعی مد نظر قرار گرفته است اما به معنای پسند و پذیرش اجتماعی در مرحله

جعل حکم شرعی ملاحظه نمی شود ولی در مرحله ابلاغ یا اجرای حکم شرعی ممکن است مدنظر قرار گیرد. اخلاق به معنای آموزه های اخلاقی دین در مراحل مختلف اجتهاد ممکن است تأثیر داشته باشد، همانطور که در مقام بیان و تبلیغ احکام شرعی می توان از آن استفاده کرد.

اخلاق به معنای خصلت های اخلاقی فقیه، به صورت اجمال می تواند در مراحل مختلف اجتهاد و فتوا دادن تأثیر داشته باشد و همچنین ممکن است از اهداف، منابع، مبانی، روش ها و تعاریف علم اخلاق در علم فقه استفاده شود به هر حال به نظر می رسد در بازخوانی و بازنگری فقه، اجتهاد و افتاء، می توان از آموزه های اخلاقی دین و علم اخلاق استفاده کرد و در این پژوهش صرفاً مروری اجمالی به مهمترین شقوق این مسئله پرداخته شده است، امید است که در آینده این موضوع با عمق و وسعت بیشتری بررسی گردد.

منابع

۱. قرآن کریم
۲. طباطبایی حکیم محمدسعید، (۱۴۱۵ ق)، «مصباح المنهاج»، اول، قم، موسسه المنار
۳. صدرالمتالهین، محمد بن ابراهیم شیرازی، (۱۳۶۰)، «اسرار الآیات»، تهران، انجمن حکمت و فلسفه.
۴. انصاری، شیخ مرتضی (۱۴۲۴ ق)، «کتاب المکاسب»، تحقیق مجمع الفکر الاسلامی، قم، کنگره جهانی بزرگداشت شیخ اعظم
۵. حر عاملی، محمد بن حسن، (۱۴۱۴ ق)، «وسائل الشیعه فی تحصیل مسائل الشریعه»، ج ۱، ۲، ۱۱، ۱۷، ۲۰، قم، آل البیت.
۶. خمینی، سید روح الله، (۱۳۶۶)، «آداب الصلوه»، تهران، چهارم، موسسه چاپ و نشر عروج.
۷. خمینی، سید مصطفی، (۱۳۷۶)، «مستند تحریر الوسیله»، ج ۲، اول، تهران، موسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی (ره).
۸. نجفی، محمدحسن، (۱۳۶۲)، «جواهر الکلام فی شرح شرائع الاسلام»، ج ۲۹، ۳۱ و ۲۱، بیروت، دار احیاء التراث العربی.
۹. مجلسی، محمدباقر، (۱۴۰۴)، «بحار الأنوار الجامعه لدرر الاخبار عن الأئمة الأطهار»، ج ۷۴، ۲۷، بیروت، موسسه الوفاء
۱۰. خویی، سید محمدتقی، (۱۴۰۹ ق)، «مبانی العروه الوثقی»، کتاب النکاح، ج ۱، قم، مدرسه دارالعلم.
۱۱. کلینی، محمد بن یعقوب، (۱۳۶۵)، «الکافی»، ج ۱، ۲، تهران، دار الکتب الاسلامیه.
۱۲. جبعی العاملی، زین الدین بن علی، (۱۴۱۳ ق)، «مسالك الافهام فی شرح شرائع الاسلام»، ج ۳، قم، موسسه المعارف الاسلامیه.
۱۳. حسینی سیستانی، سید محمدباقر، (۱۴۱۴ ق)، «قاعده لاضرر»، اول، بیروت، دار المورخ العربی.
۱۴. وحید بهبهانی، محمدباقر، (۱۵۱۵ ق)، «الفوائد الحائریه»، قم، اول، مجمع الفکر الإسلامی.

۱۵. حسینی ارموی، میر جلال الدین، (۱۳۴۹ ق)، «الاصول الاصلیه»، تهران، سازمان چاپ دانشگاه تهران.
۱۶. جوادی آملی، عبدالله، (۱۳۷۰)، «شناخت شناسی در قرآن»، قم، مرکز مدیریت حوزه علمیه قم.
۱۷. غروی اصفهانی، محمد حسین، (۱۴۱۴ ق)، «نهایه الدرايه»، ج ۳، اول، قم، موسسه آل البيت لاحیاء التراث.
۱۸. محمدی ری شهری، محمد، (۱۳۶۲)، «میزان الحکمه»، ج ۴، قم، انتشارات دفتر تبلیغات اسلامی
۱۹. حلی، حسن بن یوسف بن مطهر، (۱۴۲۲ ق)، «کشف المراد فی شرح تجرید الاعتقاد»، تصحیح و تقدیم و تعلیق حسن حسن زاده آملی، قم، موسسه نشر اسلامی.
۲۰. طوسی، محمد بن حسن، (۱۳۶۳)، «المبسوط فی فقه الامامیه»، ج ۸، اول، تهران، مکتبه المرتضویه
۲۱. استر آبادی، محمد امین، (۱۴۲۶ ق)، «الفوائد المدنیه»، ج ۱، دوم، قم، موسسه النشر الاسلامی
۲۲. جباری، محمدرضا، (۱۳۸۴)، «مکتب حدیثی»، اول، قم، انتشارات زائر.
۲۳. فاضل تونی، ملا عبد الله، (۱۴۱۲ ق)، «الوافیه فی أصول الفقه»، تحقیق محمد حسین رضوی کشمیری، اول، قم، مجمع الفکر الاسلامی.